بسمه تعالی

موضوع: مبطلیت تکلّم/ فصل في مبطلات الصلاة

فهرست مطالب:

[ادامه مساله 16 1](#_Toc186624983)

[وجوب رد سلام در نماز 1](#_Toc186624984)

[صحیحه ابن سنان 2](#_Toc186624985)

[وجوب تحیت های غیر سلام 3](#_Toc186624986)

[اشکال به آیه در فرض اعم بودن تحیت از سلام 3](#_Toc186624987)

[شواهد اعم بودن تحیت از سلام 6](#_Toc186624988)

[شاهد اول: قرآن 6](#_Toc186624989)

[شاهد دوم: روایات 6](#_Toc186624990)

بسم الله الرحمن الرحیم

مسالة 16: يجوز ردّ سلام التحيّة في أثناء الصلاة، بل يجب و إن لم يكن السلام أو الجواب بالصيغة القرآنية و لو عصى و لم يردّ الجواب و اشتغل بالصلاة قبل فوات وقت الردّ لم تبطل على الأقوى

# ادامه مساله 16

## وجوب رد سلام در نماز

در مورد وجوب جواب سلام بر نمازگزار روایات مستفیضه ای بیان شد که مشهور از آن روایات استفاده وجوب کردند. آقای بروجردی در مورد روایات فرمودند: چون عامه قائل به حرمت جواب سلام در حال نماز بودند بنابراین این روایات در مقام توهم حظر بوده و بیش از اباحه و جواز رد سلام در اثنای نماز، از آن ها استفاده نمی شود. در نهایه التقریر فرمودند که رجوع به آیه ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها﴾[[1]](#footnote-2) می شود[[2]](#footnote-3). در تبیان فرموده اند: اطلاقات وجوب رد سلام شامل فرض نماز هم می شود[[3]](#footnote-4) مانند روایت نوفلی: «وَ عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ إِبْرَاهِيمَ‌ عَنْ‌ أَبِيهِ‌ عَنِ‌ اَلنَّوْفَلِيِّ‌ عَنِ‌ اَلسَّكُونِيِّ‌ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: قَالَ‌ رَسُولُ‌ اللَّهِ‌ صَلَّى اللَّهُ‌ عَلَيْهِ‌ وَ آلِهِ‌ : السَّلاَمُ‌ تَطَوُّعٌ‌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ‌«[[4]](#footnote-5) و روایت مسعدة بن صدقة:« لَا تُسَلِّمُوا عَلَى الْيَهُودِ وَ لَا النَّصَارَى .... لَا عَلَى الْمُصَلِّي وَ ذَلِكَ أَنَّ الْمُصَلِّيَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرُدَّ السَّلَامَ لِأَنَّ التَّسْلِيمَ مِنَ الْمُسْلِمِ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدَّ فَرِيضَةٌ...»[[5]](#footnote-6).

آقای سیستانی ضمن پذیرش اشکال آقای بروجردی به اینکه این روایات در مورد توهم حظر است و ظهور در وجوب ندارد روایت نوفلی و مسعده بن صدقه را هم ضعیف السند می دانند. به نظر ایشان نوفلی توثیق ندارد.

ما وجهی را برای توثیق نوفلی بیان کردیم که شیخ طوسی در کتاب عده نقل فرموده که علمای امامیه به روایات سکونی عمل می کردند و اکثر روایات سکونی از طریق نوفلی است[[6]](#footnote-7). آقای سیستانی پاسخ داده اند که در حال حاضر به این شکل است که اکثر روایات سکونی از نوفلی نقل شده است اما ممکن است که قبل از زمان شیخ طوسی این گونه نبوده و سندهای دیگری هم وجود داشته که عملا به دست فراموشی سپرده شده است. اما به نظر ما چنین تغییری در تاریخ احادیث پیش نمی آید زیرا فقط شیخ طوسی نیست که احادیث سکونی را از نوفلی نقل می کند بلکه در کافی و کتب شیخ صدوق و سایر کتب متفرقه نیز همین نقل وجود دارد. لذا ما وثوق به عدم چنین تغییری داریم.

### صحیحه ابن سنان

در صحیحه ابن سنان نقل شده: «مُحَمَّدُ بْنُ‌ يَعْقُوبَ‌ عَنْ‌ عِدَّةٍ‌ مِنْ‌ أَصْحَابِنَا عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ‌ بْنِ‌ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ‌ اِبْنِ‌ مَحْبُوبٍ‌ عَنْ‌ عَبْدِ اللَّهِ‌ بْنِ‌ سِنَانٍ‌ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: رَدُّ جَوَابِ‌ الْكِتَابِ‌ وَاجِبٌ‌ كَوُجُوبِ‌ رَدِّ السَّلاَمِ‌ وَ الْبَادِئُ‌ بِالسَّلاَمِ‌ أَوْلَى بِاللَّهِ‌ وَ بِرَسُولِهِ‌« [[7]](#footnote-8). آقای بروجردی[[8]](#footnote-9) و آقای سیستانی این روایت را مطرح کرده اند و اشکال کرده اند که این وجوب باید توجیه شود زیرا ارتکاز و سیره بر عدم وجوب رد کتاب و نامه است، پس در اینجا واجب به معنای مستحب است بنابراین نمی تواند دو معنا داشته باشد که در مورد رد کتاب، به معنای مستحب و در مورد رد سلام به معنای لزوم باشد که آقای سیستانی نیز این اشکال را پذیرفته اند.

آقای بروجردی چون روایت مسعده و نوفلی را ظاهر در وجوب می دانستند حتی اگر آیه ظاهر در وجوب هم نباشد -که احتمال آن هست - می توانند به روایات تمسک کنند ولی آقای سیستانی دلیل شان منحصر در آیه است.

در مورد «رد الکتاب واجب کوجوب رد السلام» نوعا بیان شده که هیچکس قائل به وجوب رد نامه نبوده و سیره هم بر رد نامه نبوده است. اما بعضی قائل شده اند. نراقی در مستند الشیعه تعبیر می کنند که:«لو كان جواب الكتاب واجبا - كما اختاره بعض الأصحاب و تدل عليه صحيحة عبد اللّه بن سنان صريحة ، و هو الأقوى لذلك - كان واجبا من هذه الجهة. و هل يختصّ‌ وجوب جواب الكتاب بما إذا تضمّن الدعاء و السلام، بل كان مخصوصا به، أو يجب مطلقا؟ فيه تأمّل»[[9]](#footnote-10). صاحب حدائق هم در مورد جواب نامه می فرمایند که مقتضای ظهور صحیحه ابن سنان این است که جواب نامه واجب است و ممکن است که گفته شود که جواب نامه‌ای که متضمن سلام است، واجب می باشد[[10]](#footnote-11).

در اینجا لو کان لبان جاری می شود زیرا اگر جواب نامه واجب بود یکی از واجبات واضح نزد متشرعه می بود، زیرا در قدیم هم برای یکدیگر مخصوصا ائمه ع نامه ارسال می شد و فقها هم به این وجوب ملتزم نشده اند و مرحوم نراقی هم که ملتزم شده در جایی است که نامه متضمن سلام باشد و در غیر آن نیز ایشان تامل در وجوب دارند. ظاهر «رد الکتاب واجب کوجوب رد السلام» بعد از اینکه رد کتاب بقول مطلق واجب باشد، این است که همانطور که رد سلام واجب شده رد نامه هم واجب شده است و بعید نیست که عرفا اینجا اطلاق گیری شده و گفته شود که این روایت در مقام بیان وجوب مطلق رد نامه است و تشبیه به رد سلام شده است. وقتی در نماز هم رد سلام مباح شود، اطلاق دلیل وجوب سلام دلالت می کند که در نماز هم واجب است که جواب سلام داده شود.

## وجوب تحیت های غیر سلام

در مورد آیه ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها﴾ بحث دارای ثمره است زیرا اگر وجوب جواب تحیت های غیر از سلام از این آیه استفاده شود، در نماز نیز باید پاسخ داده شود و نهایتا گفته می شود که دلیلی بر عدم بطلان نماز نداشته در نتیجه احتیاطا باید جواب داده و نماز را هم اعاده کنیم.

### دو اشکال بر دلالت آیه تحیت بر وجوب رد تحیت مطلقا:

عمده دلیل بر وجوب رد تحیت مطلقااین آیه شریفه است که مبتلا به دو اشکال است:

#### اشکال اول:التحیه هی السلام و آیه اطلاق ندارد

 اینکه همانطور که صاحب مدارک فرموده: «التحیه هی السلام» یعنی تحیت به معنای سلام باشد و اعم نیست[[11]](#footnote-12).صاحب مدارک به کلام شیخ ره در تبیان «التحیه هنا هی السلام» و کلام مجمع البیان «التحیه السلام» و کلام قاموس «التحیه السلام» استشهاد می کند[[12]](#footnote-13)،در مقابل شواهدی هم بر اعم بودن است.

#### اشکال دوم: در فرض اعم بودن تحیت، وجوب رد دو مشکل دارد

 این است که اگر تحیت اعم از سلام باشد، مشکل اول اینکه تحیت اگر اعم از سلام باشد اختصاص به تحیت قولی ندارد و هر نیکی به شخصی مصداق تحیت است ولذا دو رکعت نماز در مسجد را نماز تحیت می گویند زیرا نیکی به مسجد است. علی بن ابراهیم قمی هم از روایات استفاده فرموده: «التحیه السلام و غیره من البر»[[13]](#footnote-14). در این صورت چنانچه صاحب حدائق هم فرموده اگر تحیت به معنای برّ باشد قطعا جواب هر نیکی واجب نیست. اگر کسی به ما خوبی کند یا هدیه ای بدهد قطعا واجب نیست که ما به او خوبی کرده یا هدیه ای به او بدهیم. تعبیر ایشان چنین است: «بقي هنا اشكال و هو انه على تقدير العموم في الآية يلزم وجوب تعويض كل بر و إحسان و الظاهر انه لا قائل به بل ربما دلت الأخبار على العدم، و يمكن حمل الآية على الرجحان المطلق الشامل للوجوب و الاستحباب، و على هذا فالاستدلال بالآية المذكورة على وجوب الرد لا يخلو من الإشكال»[[14]](#footnote-15). مراد ایشان از اخبار شاید این روایت صحیحه باشد که شخصی به امام ع در حال نماز سلام کرد و امام ع هم جواب داد، بعد عرض کرد: کیف اصبحت ، امام ع دیگر به او پاسخ نداد[[15]](#footnote-16)، به نظر ما این روایت دال بر عدم وجوب رد نیکی نیست. زیرا در ابتدا امام ع پاسخ سلام او را دادند و نهایتا استفاده می شود که اگر بعد از سلام، تحیت قولی به نماز گزار گفته شود، لازم نیست که نماز گزار پاسخ آن تحیت قولی را با سایر تحیت های قولی بدهد که این یک مورد محدود است و روایت هم بیش از این دلالت ندارد. البته اگر، «کیف اصبحت» تحیت باشد که آقای سیستانی در تحیت بودن آن اشکال کردند. پس با این روایت خاص نمی توان ظهور آیه در وجوب رد نیکی را از بین برد.

مشکل دوم در فرض اعم بودن تحیت از سلام این است که این آیه در ذیل سیاقی وارد شده که امر به قتال می کند. در سوره نساء چنین بیان شده است: ﴿فَقاتِلْ في‏ سَبيلِ اللَّهِ لا تُكَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذينَ كَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَ أَشَدُّ تَنْكيلاً (84) مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصيبٌ مِنْها وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْها وَ كانَ اللَّهُ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ مُقيتاً (85) وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ حَسيباً (86) اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلى‏ يَوْمِ الْقِيامَةِ لا رَيْبَ فيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَديثاً (87) فَما لَكُمْ فِي الْمُنافِقينَ فِئَتَيْنِ وَ اللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِما كَسَبُوا أَ تُريدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبيلاً (88) وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَما كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَواءً فَلا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِياءَ حَتَّى يُهاجِرُوا في‏ سَبيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَ لا نَصيراً (89)﴾

سیاق این آیات سیاق شرایط جنگ است، در شرایطی که شما در حال جنگ هستید اگر یکی از افراد دشمن به شما تحیت گفت، تحیت او را رد نکنید و به او پاسخ دهید، همچنان که در آیه دیگر می فرماید: ﴿وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقى‏ إِلَيْكُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَياةِ الدُّنْيا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغانِمُ كَثيرَةٌ﴾[[16]](#footnote-17) یعنی اگر کسی به شما در حال جنگ سلام داد (نه اینکه مسلمان شد) و ممکن است که با همین سلام دادن بخواهد بگوید که مسلمان شده ام، در عوض جواب تحیت نگویید که تا الان جنگیده ای و مقتضای استصحاب این است که هنوز هم در حال سابقه باقی هستی و اموال او را به غنیمت گرفته و خودش را بکشید.

در تفسیر المیزان نیز که با سیاق، آیه را تفسیر کرده فرموده: « أمر بالتحية قبال‏ التحية بما يزيد عليها أو يماثلها، و هو حكم عام لكل تحية حيي بها، غير أن مورد الآيات هو تحية السلم و الصلح التي تلقى إلى المسلمين على ما يظهر من الآيات التالية»[[17]](#footnote-18) یعنی مورد این آیات، تحیتی است که به غرض بیان صلح در جنگ بیان می شود. مورد وقتی تحیت در جنگ بود و سیاق هم در مورد جنگ بود، علاوه بر اصل اشکال مورد سیاق این آیات که تحیت در جنگ بوده که علامه طباطبایی هم فرمودند، ما اضافه می کنیم که این شبهه مطرح می شود که شایدآیه می خواهد بیان کند که وقتی در جنگ به شما تحیت گفته شده جواب تحیت را بدهید نه این‌که بنا بر بدبینی گذاشته و طرف مقابل را منافق بدانید و اتفاقا در آیه دیگر بحث منافقین مطرح هم شده است ﴿فَما لَكُمْ فِي الْمُنافِقينَ فِئَتَيْنِ﴾ یا در آیه دیگر می فرماید ﴿وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقى‏ إِلَيْكُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً﴾[[18]](#footnote-19). شبیه اشکالی که آقای حکیم در مستمسک و کتاب بحوث فی الخمس در آیۀ غنیمت مطرح کردند که واقعا با توجه به قرائن ما قبل آیه ﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْ‏﴾[[19]](#footnote-20) عرف تردید می‌‌کند و احتمال می دهد که مراد غنیمت جنگی باشد.

بله، روایاتی این آیه را بر رد تحیت تطبیق کرده است اما آن روایات، معمولا در مورد رد مطلق تحیت است و از آن روایات وجوب رد تحیت به طور مطلق استفاده نمی شود. اما در روایتی در مورد تسمیت عاطس نقل شده[[20]](#footnote-21) صاحب حدائق فرموده که ظاهر روایت این است که بر عاطس واجب است که رد تحیت کند و به کسی که به او «یرحمک الله» گفته، «یغفر الله لک» بگوید[[21]](#footnote-22).فرمایش ایشان از مواردی است که در مورد آن لوکان لبان جاری می شود زیرا اگر واقعا وجوب رد تسمیت واجب بود لبان. البته ما به روایت اخذ می‌‌کنیم، اما نمی توان گفت که تفسیر ظاهر قرآن است. روشن نیست که روایات ظهوری را که همه می‌‌فهمند تفسیر کنند. این اشکال در آیۀ ﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْ‏﴾ هم مطرح است که روایات تفسیر به مطلق فایده کرده است ولی آقای حکیم و در کتاب بحوث فی الخمس در دلالت آیه بر وجوب خمس مطلق فایده به قرینه سیاق مناقشه شده است اگر ما بودیم و این آیه مشخص نبود که بتوان وجوب خمس مطلق فایده را از آن استفاده کرد. در هرصورت روایات رد تحیت به معنای اعم را بیان کرده و آن هم در مواردی که فقها قائل به وجوب نشده اند و ما می خواهیم ببینم که از خود آیه چه فهمیده می شود.

## شواهد اعم بودن تحیت از سلام

اما در مورد اشکال اول که در مورد اعم بودن تحیت از سلام بود. صاحب مدارک فرموده که تحیت خصوص سلام است[[22]](#footnote-23) آقای خویی نیز تمایل به قول صاحب مدارک دارد. آقای سیستانی آیه را مجمل می دانند. برای اعم بودن تحیت از سلام شواهدی بیان شده است.

### شاهد اول: قرآن

چندین آیه به عنوان شاهد قرآنی مطرح شده که تحیت در مقابل سلام قرار داده شده است. ﴿يُلَقَّوْنَ فيها تَحِيَّةً وَ سَلاما﴾[[23]](#footnote-24) ﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلامٌ﴾[[24]](#footnote-25) ﴿تَحِيَّتُهُمْ فيها سَلامٌ﴾‏[[25]](#footnote-26). اگر معنای تحیت و سلام یکی باشد این بیان ها عرفی نیست زیرا به این معنا است که «یلقون فیها سلاما و سلاما»، «سلامهم یوم یلقونه سلام»، «سلامهم فیها سلام». مانند اینکه گفته شود که هیچ بشری و هیچ انسانی این کلام را نگفته است.

### شاهد دوم: روایات

دو روایت در جلسه گذشته مطرح شد که یک روایت در مورد تسمیت عاطس بود که به آیه ﴿إِذا حُيِّيتُمْ﴾ تمسک شده بود[[26]](#footnote-27). روایت دوم در مناقب در مورد امام حسن ع نقل شده بود «وَ قَالَ أَنَسٌ حَيَّتْ جَارِيَةٌ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بِطَاقَةِ رَيْحَانٍ فَقَالَ لَهَا أَنْتِ حُرَّةٌ لِوَجْهِ اللَّهِ فَقُلْتُ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ أَدَّبَنَا اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ ﴿إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها ﴾ الْآيَةَ وَ كَانَ أَحْسَنَ مِنْهَا إِعْتَاقُهَا»[[27]](#footnote-28) .

روایت سوم در فقیه نقل شده: «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ- أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ أَفْضَلَ السَّلَامِ»[[28]](#footnote-29) که سلام و تحیت در مقابل هم گذاشته شده اند.

روایت چهارم صحیحه ابن رئاب است که نقل شده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ مِنْ تَمَامِ التَّحِيَّةِ لِلْمُقِيمِ الْمُصَافَحَةَ وَ تَمَامِ التَّسْلِيمِ عَلَى الْمُسَافِرِ الْمُعَانَقَةَ»[[29]](#footnote-30) یعنی اگر می خواهید تحیت نسبت به مقیم غیر مسافر تام و تمام باشد با او دست بدهید اما مسافری که در بین راه است یا در حال برگشت به وطن است کامل کردن سلام به معانقه است. در این روایت بین تمام التحیه و تمام السلام تفاوت گذاشته شده است.

روایت پنجم در کافی نقل شده: «فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّ السَّلَامَ وَ التَّحِيَّةَ وَ الرَّحْمَةَ وَ الْبَرَكَاتِ أَنْتَ وَ ذُرِّيَّتُك‏»[[30]](#footnote-31) و همین روایت با اختلاف در علل هم نقل شده است «أَنَا السَّلَامُ وَ التَّحِيَّةُ وَ الرَّحْمَةُ وَ الْبَرَكَاتُ أَنْتَ وَ ذُرِّيَّتُك‏»[[31]](#footnote-32). عطف السلام و تحیت به یکدیگر شاهد تغایر است و بعید است که تکرار لفظ باشد زیرا تکرار کردن که کمال زایدی برای طرف مقابل نیست. مثل اینکه گفته می شود سیدنا و مولانا، هر کدام معنایی دارند، در مولانا جهت ولایت لحاظ شده و لی در سیدنا جهت ولایت لحاظ نشده است.

روایت ششم در وسائل نقل شده: « وَ أَمَّا اللَّامُ فَإِلْمَامُ أَهْلِ الْجَنَّةِ بَيْنَهُمْ فِي الزِّيَارَةِ وَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ..... وَ أَمَّا اللَّامُ فَإِلْمَامُ أَهْلِ الْجَنَّةِ بَيْنَهُمْ فِي الزِّيَارَةِ وَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ»[[32]](#footnote-33)

روایت هفتم در بحار نقل شده: « اللَّهُمَّ بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنِّي التَّحِيَّةَ وَ السَّلَامَ »[[33]](#footnote-34)

روایت هشتم نیز در معانی الاخبار نقل شده: «فَقَالَ لِي يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ لِلْمَسْجِدِ تَحِيَّةً قُلْتُ وَ مَا تَحِيَّتُهُ قَالَ رَكْعَتَانِ تَرْكَعُهُمَا»[[34]](#footnote-35) و عرفی نیست که گفته شود که «ان للمسجد سلاما» اما نیکی به مسجد صحیح است

روایت نهم در کافی نقل شده: «أَنْتُمْ أَهْلُ تَحِيَّةِ اللَّهِ بِسَلَامِهِ»[[35]](#footnote-36).

روایت دهم در امالی شیخ صدوق نقل شده: «سَقَطَتِ التُّفَّاحَةُ مِنْ أَطْرَافِ أَنَامِلِهِ فَانْفَلَقَتْ بِنِصْفَيْنِ فَسَطَعَ مِنْهَا نُورٌ حَتَّى بَلَغَ سَمَاءَ الدُّنْيَا وَ إِذَا عَلَيْهِ سَطْرَانِ مَكْتُوبَانِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ\* هَذِهِ تَحِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سِبْطَيْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَمَانٌ لِمُحِبِّيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّارِ»[[36]](#footnote-37) در اینجا با اینکه سلامی مطرح نشده ولی تحیت اطلاق شده است.

و الحمد لله رب العالمین.

1. النساء : 86 [↑](#footnote-ref-2)
2. نهایة التقریر 2: 385 [↑](#footnote-ref-3)
3. تبیان الصلاة 6: 249. [↑](#footnote-ref-4)
4. [وسائل الشیعة 12: 58](https://lib.eshia.ir/11025/12/58) [↑](#footnote-ref-5)
5. وسائل الشیعة 12: 51 [↑](#footnote-ref-6)
6. العدة فی اصول الفقه 1: 149 [↑](#footnote-ref-7)
7. [وسائل الشیعة 12: 57](https://lib.eshia.ir/11025/12/57) [↑](#footnote-ref-8)
8. تبیان الصلاة 6: 249. [↑](#footnote-ref-9)
9. مستند الشیعه 7: 73 [↑](#footnote-ref-10)
10. الحدائق الناظرة 9: 82 [↑](#footnote-ref-11)
11. مدارک الاحکام 3: 473 [↑](#footnote-ref-12)
12. لم نجد هذا الاستشهاد فی مدارک الاحکام [↑](#footnote-ref-13)
13. تفسیر القمی 1: 145. [↑](#footnote-ref-14)
14. الحدائق الناظرة 9: 69 [↑](#footnote-ref-15)
15. [وسائل الشیعة 7: 267](https://lib.eshia.ir/11025/7/267) [↑](#footnote-ref-16)
16. النساء : 94 [↑](#footnote-ref-17)
17. الميزان في تفسير القرآن 5: 29 [↑](#footnote-ref-18)
18. النساء: 94 [↑](#footnote-ref-19)
19. الأنفال : 41 [↑](#footnote-ref-20)
20. [وسائل الشیعة 12: 88](https://lib.eshia.ir/11025/12/88)؛ «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ الْآتِي عَنْ عَلِيٍّ ع فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ: إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَسَمِّتُوهُ قُولُوا يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ وَ هُوَ يَقُولُ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ يَرْحَمُكُمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها﴾» [↑](#footnote-ref-21)
21. الحدائق الناظره 9 : 92 [↑](#footnote-ref-22)
22. مدارک الاحکام 3: 473 [↑](#footnote-ref-23)
23. الفرقان : 75. [↑](#footnote-ref-24)
24. الأحزاب : 44 [↑](#footnote-ref-25)
25. يونس : 10 [↑](#footnote-ref-26)
26. [وسائل الشیعة 12: 88](https://lib.eshia.ir/11025/12/88) [↑](#footnote-ref-27)
27. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهرآشوب)، ج‏4، ص: 18 [↑](#footnote-ref-28)
28. من لا یحضره الفقیه 1: 336 [↑](#footnote-ref-29)
29. [وسائل الشیعة 12: 73](https://lib.eshia.ir/11025/12/73) [↑](#footnote-ref-30)
30. الکافی 3: 486 [↑](#footnote-ref-31)
31. علل الشرائع 2: 316 [↑](#footnote-ref-32)
32. [وسائل الشیعة 17: 330](https://lib.eshia.ir/11025/17/330) [↑](#footnote-ref-33)
33. بحار الانوار 83: 89 [↑](#footnote-ref-34)
34. معانی الاخبار 333- [وسائل الشیعة 5: 248](https://lib.eshia.ir/11025/5/248) [↑](#footnote-ref-35)
35. الکافی 8: 366 [↑](#footnote-ref-36)
36. الامالی (الصدوق) 596 [↑](#footnote-ref-37)